

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۵/۱  
تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۵/۲۸

حمیدرضا شایان<sup>۱</sup>

## معماری در دنیای چندجهانی تحلیل رابطه میان معماری و بستر فرهنگی بر اساس دیدگاه تعاملی

### چکیده

چندجهانی شدن [۱]، به شرایطی اطلاق می شود که در آن شیوه‌های مختلف مواجهه با موضوع جهانی شدن، در قالب نگرش منطقه‌گرایی و رویکرد جهانی- بومی شدن به رسمیت شناخته می‌شود. در چنین موقعیتی، موضوع شیوه تعامل معماری و فرهنگ، به‌عنوان یکی از جنبه‌های رابطه انسان و محیط مصنوع و با هدف ارتقاء کیفیت آن، چالشی قلمداد می‌گردد که بر حوزه اندیشه و به تبع آن عمل معماری سایه افکنده است. برای مواجهه کارساز با چالش مذکور، بازتعریف دو واژه فرهنگ و معماری و تبیین ساختار تعاملی آن‌ها در عرصه تفکرات جهانی ضروری است. پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل محتوای معنایی و روش تحلیل منطقی، برخی از بسترهای مؤثر بر تعاملات میان فرهنگی را با نگاهی ژرفانگر، تحلیل نماید. فرض بر این است که اگر گفتمان معمارانه، در عرصه تعاملات جهانی بر اساس فرهنگ‌های منطقه‌ای و بر اساس تبیین چهار واژه «فرهنگ»، «فناوری»، «هویت» و «مکان» گسترش یابد، روابط میان فرهنگی در سایر حوزه‌های علمی و هنری، با بالندگی بیشتر و مبتنی بر اهداف دست یافتنی‌تر، گسترش خواهند یافت.

واژه‌های کلیدی: چندجهانی شدن، تعاملات، فرهنگ، معماری، هویت، مکان، فناوری

۱. دانشجوی دکترای معماری دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه جندی‌شاپور، شهر اهواز، استان خوزستان  
Email: shayan\_art@yahoo.com

## مقدمه

امروزه، تعاملات میان انسانها، در قالب‌های ساختارمندی نظیر روابط تعریف‌شده میان کشورها و جوامع، به‌واسطه پیشرفت روزافزون فناوری، به‌سرعت در حال افزایش است. انگیزه اصلی این تعاملات، بهره‌مندی انسان‌ها از داشته‌های معنوی و مادی یکدیگر و تلاش جمعی برای رسیدن به کیفیت‌های متعالی زندگی است. سابقه این روابط در حوزه‌های مختلفی نظیر سیاست و اقتصاد طولانی است. هرچند که تعامل در این دو حوزه، مقدمه فراهم کردن سازوکارهای تعامل در حوزه‌های دیگر نظیر علوم انسانی و اجتماعی است اما این حوزه‌ها، اخیراً محور گفتگوها و روابط میان انسان‌ها و جوامع قرار گرفته است. روابطی که از سطوح نخبگان شروع شده و با ایجاد سازوکارهای منسجم، به سطوح دولت‌مردان نفوذ کرده است. فرهنگ به‌عنوان سازمانی منسجم از فرآیندهای زیست‌انسانی که در اجتماع نهادینه شده است [۲]، محور اصلی تعاملات جدید است. نیازی که به ایجاد فضای گفتگو (همان تعامل) میان تمدن‌ها، ادیان، مذاهب، باورها و ارزش‌ها احساس می‌شود، در قالب گفتگوی میان فرهنگ‌ها قابل طرح و بررسی است. فرایند جهانی شدن، اگرچه با انگیزه مبادله کالا و پول در جهان آغاز شده اما امروزه بر مدار فرهنگ می‌چرخد. اتفاقی که خود را از بحران یکی‌کردن فرهنگ‌ها جدا ساخته و به‌سوی درک تفاوت‌ها و ایجاد فضای تعامل میان فرهنگ‌ها گام برداشته است.

آفرینش فضایی مناسب برای تعاملات میان فرهنگی، به‌دست بازیگرانی صورت می‌گیرد که بر وجه مختلف مؤثر بر تعاملات احاطه داشته باشند. معماران به‌عنوان نخبگانی اندیشمند، به‌دلیل تسلط بر حوزه‌های میان رشته‌ای از دانش (نظیر جامعه‌شناسی، زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی) در کنار دولت‌مردان، نقش بسیار تأثیرگذاری در هدایت ارتباطات جوامع انسانی به‌سوی گفتگوهای میان فرهنگی دارند. آنان با پذیرش این فرض که معماری مظهري از فرهنگ است، سعی دارند تا در قالب کالبد و فضای معمارانه، تعامل با فرهنگ را تجسم بخشند. این تلاش، محصول تغییر نگرش‌های حاکم بر گفتمان معاصر معماری است که فروریختن تابوی سبک بین‌الملل و رشد اندیشه‌های مبتنی بر درک تفاوت‌ها را در پی داشته است.

هدف از مقاله حاضر، ترسیم ساختاری مفهومی برای تحلیل رابطه میان معماری و بستر فرهنگی خویش است. با بررسی پیشینه تحقیق موضوع مشخص شده که از منظر دیدگاه تعاملی، شناخت بستر فرهنگی بر اساس تعریف چهار واژه فرهنگ، هویت، مکان و فناوری صورت می‌گیرد. این چهار واژه، محورهای کلیدی بسیاری از نظریاتی است که در گفتمان معماری معاصر، به‌نحوی رابطه میان فرهنگ و معماری را بر اساس شرایط امروزی حاکم بر روابط میان انسان‌ها، مورد توجه قرار داده است. تعریف هر کدام از چهار موضوع فوق به‌تنهایی و تبیین ساختار ارتباطی آنها با یکدیگر، تأثیر فراوانی در سازماندهی گفتمان معماری در شرایط تعاملات میان فرهنگی دارد.

## روش تحقیق

معمولاً پژوهش در موضوعات چالش‌برانگیزی از این دست، نظیر نگاه فرهنگی به معماری، با روش‌های مختلف و بعضاً ترکیب‌شونده صورت می‌گیرد. در این تحقیق ابتدا بر اساس روش تحلیل محتوای معنایی و تفسیری-تاریخی، بستر نظری موضوعات اصلی بحث نظیر: جهانی‌شدن، چندجهانی‌شدن، تعاملات و ... فراهم شده و تحولات تاریخی موضوع نیز جهت فهم سابقه و تطور عوامل تأثیرگذار، تحلیل می‌شود. سپس با روش استدلال منطقی، رابطه میان بحث فوق با مقوله معماری بسط یافته

و واژه‌های کلیدی که در ساخت چارچوب مفهومی موضوع نقش اساسی دارد، استخراج می‌شود. این واژه‌ها با رویکردی که از تحلیل‌های ابتدایی به‌دست آمده، از نگاه محقق بازتعریف شده و مدل ارتباطی آنها برای دستیابی به اهداف پژوهش ترسیم می‌گردد.

### پیشینه تحقیق

با ظهور مدرنیسم، بحث رابطه معماری با فرهنگ و بستر فرهنگی با ابهامات تازه‌ای روبرو شد. بسیاری از فرهنگ‌ها نگران آن بودند که با سیطره مدرنیسم، باید به‌طور کامل فرهنگ خویش را (که هویت آنها را می‌سازد) به فراموشی بسپارند. به همین دلیل با ظهور تفکر پسامدرنیسم و آغاز قرائت‌های چندگانه، دغدغه احیای فرهنگ با بهره‌گیری از ویژگی‌های کارآمد مدرنیسم [۳] اوج تازه‌ای گرفت. رویکردهای مختلف برخاسته از شرایط این دوران، نگاه خود را به رابطه‌های میان فرهنگ، زمینه و معماری، همچنین چالش‌ها و تناقض‌های پیش رو معطوف ساخته‌اند. رویکردهایی نظیر: زمینه‌گرایی [۴]، تاریخ‌گرایی [۵]، تجدیدحیات‌گرایی [۶]، سنت‌گرایی [۷]، بومی‌گرایی [۸]، نوبومی‌گرایی، منطقه‌گرایی [۹]، منطقه‌گرایی انتقادی [۱۰]، تصویرگرایی [۱۱]، انسان‌گرایی [۱۲] و در سال‌های اخیر رویکردهای طراحی مبتنی بر روان‌شناسی محیط و همچنین مشارکت و معماری جمعی، چه در بنیان‌های نظری خود و چه در رویکردهای عملی، نگاه‌های متفاوت و بعضاً متضادی در قبال موضوع اصلی تعامل معماری و فرهنگ بروز داده‌اند؛ هرچند تاکنون معیارهای ارزشمندی این پاسخ‌ها، به‌صورت مشخص و قابل ارجاع تدوین نشده و تعامل معماران و اندیشمندان در این حوزه‌ها، به نتایج ملموسی دست نیافته است.

در اوضاع و احوال کثرت‌گرای عصر حاضر، نظریات متعددی از جانب صاحب‌نظران در خصوص دوگانگی‌های جهانی‌شدن و فرهنگ‌های منطقه‌ای ابراز شده است. در این نظریات به‌طور عام به اهمیت توجه به هر دو حوزه آرمان‌های محلی و جهانی اشاره شده است. ریکور [۱۳] [۱۹۶۱]، راجت [۱۴] [۱۹۷۱]، زونیس و لیفایور [۱۵] [۱۹۸۱ و ۱۹۹۰]، فرامپتون [۱۶] [۱۹۸۵]، فتحی [۱۷] [۱۹۸۶]، کرتیس [۱۸] [۱۹۹۶، ۱۹۸۶، ۱۹۸۵]، اودین خان [۱۹] [۲۰۰۰، ۱۹۹۵]، کالکهن [۲۰] [۱۹۹۷]، ابل [۲۱] [۱۹۹۷]، کاپون [۲۲] [۱۹۹۹]، دیوی [۲۳] [۲۰۰۱]، اوزکان [۲۴] [۲۰۰۲]، اسفور [۲۵] [۲۰۰۵]، مور [۲۶] [۲۰۰۷]، اردلان [۲۰۰۰]، دیبا (۱۳۷۸) از جمله صاحب‌نظرانی هستند که علاوه بر پذیرش فرهنگ جهانی، رویکردهای منطقه‌ای به معماری را به‌عنوان اصلی‌ترین عامل هویت‌بخش در شرایط امروزه جهان برشمرده‌اند.

### تعامل، چندجهانی‌شدن و هویت‌های بازآفرین

ما در چه دنیایی زندگی می‌کنیم؟ آیا دنیا به سمت افزایش شباهت‌ها و در نهایت یکی‌شدن پیش می‌رود و یا این تفاوت‌ها هستند که بن‌مایه شکل‌گیری جهان آینده را می‌سازند؟ جهان یکی‌شده، آیا آزاد است یا تحت سلطه و جهان تفاوت‌ها آیا نظم‌پذیر است یا درهم و برهم؟ پرسش‌های دوطیفی فوق نشان از آن دارند که امروزه ما با جهانی مواجه هستیم که در آن، عصر فراروایت‌ها به‌سر آمده و روایت‌های چندگانه جای آن را گرفته است. روایت‌هایی چالش‌برانگیز و گهگاه متضاد، که صحنه جهانی را به فضایی مملو از تفاوت در نگرش‌ها و رفتارها مبدل کرده است. آیا این همه تفاوت، راه به ناهنجارها خواهد برد؟

بسیاری را عقیده بر آن است که عامل اصلی ارتباط، وجود تفاوت است. تا تفاوتی نباشد، مقدمه‌ای

برای تعامل فراهم نخواهد گشت. اساس تعامل بر شناخت استوار است و انگیزه شناخت در پرتو آگاهی از تفاوت‌ها اشباع می‌گردد. بنابراین دنیای پر از تفاوت، دنیایی پر از تعامل و ارتباط است و یکسان‌سازی جهان، ارتباط‌ها را محدود و جوامع را در محدوده‌های زیستی خود، منزوی می‌کند (جهانبگو، ۱۳۸۴) [۲۷]. اما از سویی دیگر برخی از صاحب‌نظران علوم اجتماعی اعتقاد دارند که اقتصاد، تولید و فناوری به همراه مظاهر فرهنگی نظیر زبان، مرزها را درنوردیده و بر نگرش‌ها و رفتارهای تمامی جوامع تأثیرات یکسان گذارده است. به نظر آنان، دنیا در پرتو پیشرفت فناوری، به سمت یکی‌شدن پیش می‌رود و فرآیند جهانی‌شدن، امری محتمل و پیش‌رونده است. جهانی‌شدن با تفاوت‌های میان فرهنگ‌ها سر نزاع داشته و سعی دارد تمامی زواید آنها را با تیغه فناوری صیقل دهد. «جهانی‌شدن با دعوی ایجاد «استانداردهای اجتماعی مطلوب» (optimal social standard)، «اشتراک در ارزشها» (Shared values) و ساختارهای جدید سیاست و تصمیم‌گیری همراه و براساس اقتضائات پیشرفت اقتصادی مؤثر و اثربخش و رقابت آمیز تجویز شده است. این جنبه از وضعیت جدید بر پیش‌فرض‌های مشخص فکری، اخلاقی سیاسی استوار است و می‌تواند «تنوع فرهنگی» (cultural diversity) را به مخاطره اندازد و امنیت انسان‌های متعلق به فرهنگ‌های مختلف را با تهدید مواجه، و شیوه تفکر، احساس و الگوهای زندگی روزانه آنها را دچار اختلال زیانباری کند. به‌علاوه جهانی‌شدن مردم را در هراس از دست‌دادن هویت فرهنگی‌شان قرار داده و به سرعت و ناخواسته آنها را وارد فرایندی از «شبییه‌سازی» (assimilation) و پیوند با نظمی جدید و ناشناخته می‌کند.» (بهشتی، ۱۳۸۲، ۲۸)

مشخص نیست عبارات فوق، تعبیری مثبت از جهانی‌شدن است یا تعبیری منفی. «به نظر می‌رسد که واژه جهانی‌شدن در گفتمان‌های عمومی مملو از حالتی احساسی شده است. برای بعضی‌ها جهانی‌شدن، جامعه مدنی بین‌المللی را نوید می‌دهد که شامل دموکراتیزه شدن و صلح جهانی است. برای دیگران نیز مفهومی بجز مواجه شدن با تهدید برتری‌طلبی سیاسی - اقتصادی آمریکایی همراه با عواقب فرهنگی آن نیست، که به نوعی هم‌گونگی در جهان می‌انجامد. به نظر می‌رسد که هم تهدیدات این‌چنانی و هم نویدهای آن‌چنانی هر دو اغراقی بیش نباشند و این ادعاها بازتابی از تصویر پیچیده جهانی‌شدن است که از تصورات ما شکل گرفته است.» (برگر، هانتینگتون [۲۸] ۱۳۸۴، ۸)

اگر اصل مرگ فراروایت‌ها [۲۹] را بپذیریم، جهانی‌شدن نیز به‌عنوان یک فراروایت، به سرنوشتی جز نیستی نخواهد انجامید [۳۰]. هر نظریه‌ای در دل خود ضد خویش را نیز می‌پروراند. آنچه که به عنوان جنبش‌های بنیادگرایانه در مناطق مختلف جهان به وقوع می‌پیوندد، نشان از مبارزه‌ای گسترده با یکی‌شدن جهان دارد. امروزه در برابر این چالش‌ها، موضوع تازه‌تری جایگزین جهانی‌شدن گردیده و آن هم چندجهانی‌شدن است. تفاوت در نگرش‌ها و رفتارها به همراه حس از هویت ملی و منطقه‌ای و تعلق به تمامیت‌های ارضی در کشورهای مختلف باعث شده که در برابر نفوذ مظاهر جهانی‌شدن، شیوه‌های متفاوتی برگزیده شود. این شیوه‌ها، بر نگرش فرهنگی پدیده جهانی‌شدن تأکید دارد. [۳۱] به این ترتیب که هر فرهنگی با موضوعی یکسان، به روش‌های متفاوتی مواجه می‌گردد. در این حالت به نظر می‌رسد دوگانگی‌های میان همگونی جهانی و جدایی محلی، مدرن و سنتی، خودی و بیگانه و پذیرش و مقاومت مبارزه‌ای، به‌شکلی باورپذیرتر از گذشته، نقش‌هایی مکمل یکدیگر را بر عهده دارند. میزان توان فرهنگی هر جامعه‌ای مشخص می‌کند که رنگ و بوی کدام طیف در شکل‌گیری سیمای نوین آن جامعه در نظام جهانی پر رنگ‌تر است. در چنین شرایط تکثرگرایانه‌ای توان فرهنگی صرفاً به میراث فرهنگی و گذشته پرطمطراق اطلاق نمی‌گردد، بلکه به داشته‌هایی از فرهنگ عنوان می‌شود

که در فرآیند تعاملات جهانی، قابل ارائه به دیگران بوده و موجبات گفتگو را فراهم می‌آورد. توان فرهنگی یک جامعه، در داد و ستد فرهنگی با دیگر جوامع سنجدیده می‌شود. میراث فرهنگی در حالت انزوا، اگر نتواند به ارزشی برای ارائه و تأثیرگذاری بر ساختار زندگی بشری تبدیل شود، با کاهش ارزش مواجه شده و به خاطره‌هایی در ذهن و یا اشیائی در موزه مبدل می‌گردد.

فرآیند چندجهانی‌شدن، اگرچه در بدبینانه‌ترین نگرش، محصولی از جهانی‌شدن غربی است که درصدد است مقاومت‌های ملی و واحد را در برابر خود، به بهانه توجه به ویژگی‌های محلی و فرهنگ عامه تجزیه کرده و در نهایت به زانو درآورد، اما سیمای تازه‌ای از آینده جهان را ظاهر می‌سازد. امروزه مظاهر مختلفی از فرهنگ انسانی در مناطقی غیر از محل پیدایش خود، امکان اشاعه و بالندگی یافته‌اند. از بین رفتن مرزبندی‌های کهنه که خود به مدد پیشرفت فناوری‌های ارتباطات صورت گرفته، تمامی انسان‌ها را از داشته‌های فرهنگی یکدیگر بهره‌مند نموده است. [۳۲] استفاده از ابزارهایی که نمود پیشرفت فناوری‌اند به‌تنهایی باعث اضمحلال هویت‌ها و ادغام آنها در یک هویت مشخص نخواهد شد، بلکه این نگرش‌ها، باورها و همچنین غنای اندیشه و ساختار ذهنی نهفته در پس هر یک از هویت‌هاست که می‌تواند بالندگی و زوال آن را تضمین کند. ابزارها می‌توانند در اختیار انسان‌ها، وسیله‌ای برای احراز هویت و حرکت معنوی منطبق با شرایط فرهنگی منطقه‌ای و بومی گردند.

آنچه که از عبارات فوق برمی‌آید آن است که جهان امروز، محل تعامل میان نگرش‌ها، ارزش‌ها، باورها و ابزارهاست؛ این تعامل موجبات پویایی و بالندگی فرهنگ‌ها را به‌وجود آورده و هویت‌هایی تازه را نوید می‌دهد. [۳۳] در این شرایط اعتقاد به خلوص تاریخی فرهنگ‌ها به بهانه‌هایی نظیر برتری‌جویی هویتی، راه به انزوا و زوال فرهنگ‌ها و هویت‌ها خواهد برد. عیار برتری‌ها، در بازار داد و ستد فرهنگی سنجدیده خواهد شد. فرهنگی ماندگارتر است که در دنیای چندگانه، داشته‌های بیشتری ارائه نماید.

### معماری در دنیای چندجهانی

معماری، در دنیایی که عمیقاً تحت تأثیر تعاملات میان نگرش‌ها، باورها و رفتارهای گوناگون یا به تعبیر جامع‌تر فرهنگ‌های گوناگون قرار دارد، چه مشخصه‌هایی خواهد داشت؟ اندیشه‌ها و نظریه‌های معماری به کدام سو سوق خواهد یافت؟ اثر معماری چگونه می‌تواند چالش میان هویت منطقه‌ای و جهانی را دربر گیرد؟ و در نهایت اینکه معماران در برابر مرزبندی‌های تازه اجتماعی و سیاسی، چه نقشی ایفا خواهند کرد؟

پرسش‌های فوق به همراه پرسش‌های بی‌شمار دیگر، در چنین شرایط تازه‌ای امکان طرح یافته‌اند. رابطه میان معماری و فرهنگ و معماری و هویت، روابطی پیچیده و چندلایه است. بسیاری معماری را مظهری از فرهنگ بر شمرده‌اند. هر جامعه‌ای به‌وسیله مظاهر فرهنگی خویش، در فضای تعامل و گفتگو شرکت جسته و داشته‌های خود را ابراز می‌دارد. معماری همانند سایر پدیده‌ها نظیر زبان، در فرآیند داد و ستد‌های فرهنگی، نقش بارزی بر عهده دارد. معماری دربرگیرنده ویژگی‌های جغرافیایی - مکانی، تاریخی - تجربه‌ای و نگرشی مردمان مختلف است. در معماری زیستن، با همه ملزومات و خصوصیات خود، به وقوع می‌پیوندد. در معماری تفاوت‌ها در عین بهره‌مندی از اشتراک‌ها، رخ می‌نمایند. اثر معماری بازنمودی از فرهنگ پدیدآورندگان خویش است، در عین حال که می‌تواند موجبات تداوم یا تغییر فرهنگی را به‌وجود آورد.

اما در ادبیات معاصر معماری رویکرد فوق، که موضوع تعلق معماری به مکان را بایسته می‌داند،

با چالش‌های فراوانی مواجه گشت؛ در ابتدا به نظر می‌رسید ظهور جنبش نوگرایی [۳۴] و سیطره سبک بین‌الملل [۳۵]، که با بازنمود ویژگی‌های مکان در معماری مخالف‌اند و معتقد به اشاعه سبکی مشخص و مبتنی بر دستور زبان معماری مدرن در سراسر دنیا هستند، فراگیر خواهد بود. به این ترتیب، اندیشه‌های معماری مقیاس جهانی یافت و بسیاری از آثار به شکل‌های کم و بیش یکسان، در همه جا تکثیر شد. معماران نیز به واسطه بسط نظریات خود در کشورهای گوناگون، این فرصت را یافتند تا در جاهای مختلف طراحی کنند. بنابراین مرزهای سیاسی و جغرافیایی کمرنگ شد و برخی از معماران، صفت «جهانی» به خود گرفتند.

چالش‌هایی که در تقابل با مدرنیسم و یکسان‌سازی سبک معماری در جهان پدید آمد، یکبار دیگر موضوع «توجه به ویژگی‌های خاص مکان» را در معماری مطرح ساخت. امروزه وجه اشتراک بسیاری از نظریات آن است که تبلور ویژگی‌های فرهنگی هر مکان در آثار معماری، تنوع و چندگانگی را ترویج کرده و راه را برای شناخت متقابل هموار می‌سازد. اگر قرار است تفاوت میان فرهنگ‌ها برقرار بماند، پس یکی‌سازی مظاهر فرهنگی کاری نابجاست؛ در نتیجه معماری باید بر ویژگی‌های فرهنگی خاص تأکید کند.

تأکید فوق، دوگانگی‌ها و تضادهای مختلفی را در حوزه اندیشه و عمل معماری به وجود آورد. دستیابی به معماری فرهنگی در دنیای امروزی، ساده نیست. تسری اندیشه‌های پیشرو فرهنگی در حوزه معماری، نیازمند بررسی‌های عمیق و همه‌جانبه است. اینکه معماری چگونه هم جهانی باشد و هم منطقه‌ای، پرسشی است که پاسخ به آن، بسیاری از رویکردهای معمارانه را در ادبیات معاصر وضع نموده است.

برخی از این رویکردها با پذیرش اینکه تعامل میان دو حوزه مطرح شده (معماری و فرهنگ) در قالب هیچ الگوی مشخص و یکسانی قرار نخواهد گرفت، بر واژه «اصالت» [۳۶] در بیان سنت و فرهنگ منطقه‌ای تأکید کرده و آن را به‌عنوان تلاشی در تقابل با ساده‌سازی‌های تفکر مدرن به‌کار می‌برند. به عقیده آنان توسل به سنت و فرم‌های محلی به شکل اقتباس پوسته‌ای، نوعی نگرش غیراصیل و مخرب نسبت به ویژگی‌های منطقه‌ای است. در عین حال که تلاش معمارانه در این حوزه باید مشهود و قابل درک باشد، فرآیند بازخوانی سنت می‌باید از پیچیدگی‌های ذهنی نیز بهره‌مند شود. این بهره‌مندی جز از طریق ادراک سنت و تفکر و تعمق در بازشناسی بسترهای فکری بازنمود کالبدی آن، ممکن نخواهد بود.

### معمار مؤلف و موضوع بستر فرهنگی

اگرچه موضوع رابطه میان معماری و بستر فرهنگی در تحلیل‌های بسیار صاحب‌نظران و معماران مورد شرح و بسط کافی قرار گرفته است، اما با توجه به ریشه‌دواندن اصولی نظیر تغییر و کثرت در ساختار حاکم بر اندیشه جهانی، ابهامات و پیچیدگی‌های روزافزونی بر ماهیت موضوع سایه خواهد افکند. در این شرایط روش توجه به بستر فرهنگی همچنان با تردیدهای مختلفی روبروست و هیچ حکم قطعی در این زمینه وجود ندارد. بنابراین در بسیاری موارد نظریه‌پردازان به نقش معمار در تعریف مناسب و اجرای این فرایند، بیش از سایر عوامل اشاره داشته‌اند و معتقدند با پرورش ذهنی یک معمار و ترغیب اصیل حساسیت‌های وی نسبت به فرهنگ، می‌توان امیدوار بود محصول معماری، در عین بهره‌مندی از خلاقیت ناب جلوه‌هایی از توجه به ویژگی‌های مکانی را به مناسبترین شکل ابراز دارد. این نگرش بر توجه معماران به اندیشه‌های جهانی و توانایی آنها در کاربرد اصول و

دستور زبان معمارانه (البته در راستای توجه به مکتب نوگرایی) تأکید می‌کند. (آنتونیادس، ۱۳۸۱)

هرچند که به نظر می‌رسد روش فوق، تا حدود زیادی می‌تواند آفرینش محصول معماری را از نگاه اصیل و ریشه‌دار مبتنی بر جهان‌بینی معمارانه بهره‌مند سازد، اما به تبع آن مجبور است درصدد توجیه هر نوع روایت غیرمعمول و شاید نامطلوب ذهنی هم برآید. بنابراین استفاده هم‌نشین از هر دو روش معمارمحور و اصول‌محور می‌تواند پاسخ‌دهی مناسب‌تری را، با پیش‌شرط توجه به بیشترین عوامل تأثیرگذار، تضمین کند. در برخورد با زمینه فرهنگی یک مکان، توجه به ظرفیت‌های ذهنی و عملی یک معمار آگاه و حساس می‌تواند کیفیت‌های نوآورانه اثر را از منظر منتقدان، تضمین کند؛ و در عین حال توجه به اصول و روش‌ها، که از بررسی رویکردهای مختلف و همچنین نگاه تحلیلی نسبت به آثار موجود نتیجه می‌شود، می‌تواند موفقیت یک اثر را در منظر بهره‌برداران و کارفرمایان تاحدودی تضمین کند.

هر بستر فرهنگی به شکلی ویژه می‌تواند بازنمودی کالبدی در اثر معماری بیابد. معماران در بستر چندجهانی‌شدن، برنامه‌ریزانی هستند که کارآیی چنین فرآیندهایی را تسریع بخشیده و با نگاهی منعطف، سعی در پیوند هوشمندانه محصول معماری و بستر طراحی دارند. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی نقش معماران، باید از تولید امضایی و منحصر به فرد اثر معماری فاصله گرفته و بیش از پیش معماری را به سوی تأثیرپذیری از ویژگی‌های مکانی هدایت کند.

آنچه از نوشتار فوق نتیجه می‌شود این است که بازیگران اصلی عرصه فرهنگ در حوزه معماری، در شرایط چندجهانی‌شدن و افزایش تعاملات، معماران هستند. کسانی که بیش از آنکه به تثبیت شخصیت‌ها و ویژگی‌های خود در اثر معماری بپردازند، به نمایش توازن برقرار شده میان عوامل طراحی اعتقاد دارند [۳۷]. آنها با بهره‌مندی از دانش روز، نسبت به فرهنگ مکان بسیار حساسند. آنها فارغ از آنکه متعلق به چه فرهنگی هستند، به تعامل میان فرهنگ جهانی و ویژگی‌های مکانی معتقدند و برای برقراری شرایط گفتگو، بازنمایی هویت‌ها و ویژگی‌های مکانی را در اثر معماری توصیه می‌کنند. مواجهه آنها با بستر طراحی، مواجهه‌ای اصیل و به‌دور از سطحی‌نگری است.

## ساختار تحلیل

در شرایط امروزی، تحلیل فرهنگی معماری نیازمند نگاهی ژرف‌انگر بر واژگانی است که در تعریف ویژگی‌های بستر فرهنگ و جهت‌گیری‌های ذهنی محقق بار معنایی ویژه‌ای دارند. این واژگان علاوه بر تعاریف خود در حوزه‌های مستقل، با موضوع مورد بحث نیز نسبتی برقرار می‌کنند که این نسبت، تعاریف آنها را بر اساس نگرش تعاملی، با بازنگری‌هایی توسط محقق روبرو کرده است. این واژه‌ها که هر یک مبین موضوعی خاص از بحث تعامل معماری و فرهنگ هستند، وجه مشترک بسیاری از تئوری‌ها و رویکردهای است که به طریقی بر نگاه فرهنگی به معماری پی‌ریزی شده است. این واژگان عبارتند از: «فرهنگ»، «فناوری»، «مکان» و «هویت».

## فرهنگ

اگر به اولین تعریف فرهنگ در زبان انگلیسی، یعنی پرورش حیوانات و به عمل آوردن محصولات زراعی، توجه کنیم (اسمیت، ۱۳۸۳) درمی‌یابیم که فرهنگ وابسته به زمینه و بستر است. فرهنگ، مشتمل بر جنبه‌های زندگی انسانها و مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و چیزهای مادی است (احمدی، ۱۳۸۲، ۱۸) و بستر فرهنگی، قرارگاهی ذهنی و عینی است که این سه عامل در تعامل با یکدیگر قرار

می‌گیرند و به دو صورت در شکل‌گیری فضای معمارانه مؤثر می‌شوند:

۱- از طریق ایجاد قوانین و آداب رفتاری که منجر به بروز ساماندهی عملکردی و سلسله‌مراتب فضایی می‌شود.

۲- از طریق ایجاد خاطره‌ها، باورها و نشانه‌ها در قالب کالبدی سمبل‌ها، کهن‌الگوها و استعاره‌ها. عقیده محقق چنین است که یک معمار در مواجهه با هر زمینه‌ای (چه بومی و چه غیربومی) می‌باید به بستر فرهنگی توجه داشته و سعی در هماهنگ ساختن اثر خود با ویژگی‌های به‌دست آمده از این بستر نماید. این هماهنگی بر اساس تعریف فوق می‌باید در قالب کالبد و یا سازماندهی فضایی صورت گیرد که اولی به چشم می‌آید و دومی در فضا تجربه می‌شود. توجه به سابقه معماری در مکان، چه به صورت فرم‌گرا و چه به شکل مفهوم‌گرا، محصول نگرش فرهنگی به بستر طراحی است که مشهود و قابل تحلیل و بررسی است. این نگرش برخوردهای انتزاعی و ذهنی را با بستر فرهنگی مناسب نمی‌داند، چرا که معمار برای فهم مخاطب، مجبور است از واژگان ادبی در کنار کالبد معمارانه بهره گیرد. [۳۸]

معمار در فرایند طراحی خود باید به این مسأله باید توجه داشته باشد که معنایی که آدمی از عناصر کالبدی درمی‌یابد، به زمینه فرهنگی او و همچنین بستر فرهنگی و اعتقادی و حتی اقلیمی بستگی دارد که فضا در آن واقع است. (نقی زاده، امین زاده، ۱۳۸۲)

## فناوری

مارتین هایدگر [۳۹] در سال ۱۹۵۴، در مقاله‌ای با عنوان پرسش از تکنولوژی به شرح و بسط معنا و مفهوم تکنولوژی می‌پردازد. وی تکنولوژی را فراتر از تعریف ابزاری و انسان‌مدار، یعنی وسیله و فعالیتی انسانی برای تأمین هدفی در نظر می‌گیرد. او اعتقاد دارد تکنولوژی جدید، تقدیر عصرماست و انکشافی است که انضباط می‌بخشد و به شکل معارضه‌ای آشکار می‌گردد که آدمی را فرا می‌خواند تا به امر واقع همچون منبع ذخایر انضباط بخشد. (هایدگر، ۱۳۸۶) پیشینه مطالعات در زمینه علوم و فناوری نشان می‌دهد که فناوری یک سامانه اجتماعی است و جزء جدانشدنی جامعه است. فناوری حوزه‌ای است که کشمکش میان علایق رقیب در آن به وقوع می‌پیوندد. فناوری سه کیفیت را شامل می‌شود: دانش بشری، الگوهای فعالیت‌های انسانی و مجموعه‌ای از موضوعات کالبدی. این تعریف برای آزمون تکنولوژی به مثابه فرآیند ساختارهای اجتماعی کاربردی است. (Moore, 2007)

آن وجه از فناوری که امروزه در سراسر جهان به صورت یک شکل منتشر شده و فعالیت‌های انسانی را تحت تأثیر قرار داده است، وجه ابزارگونی آن است. تکنولوژی به مثابه ابزار، به گوناگونی‌های مکانی و فرهنگ‌های متفاوت بی‌اعتناست و این انسان‌ها هستند که باید شرایط زندگی و اصول رفتاری خویش را با آن تطبیق دهند. در این شرایط تفاوت‌ها، ناخواسته از بین می‌روند و به رغم آنچه که انتظار می‌رود، با اصل قرار دادن تلقی ابزار گونگی از تکنولوژی تعاملی در جهان پیش نیامده و فرآیند چندجهانی شدن به وقوع نخواهد پیوست.

معماری در ارتباط با بستر فرهنگی، تکنولوژی را به عنوان ساختاری اجتماعی جهت تعامل با طبیعت در چارچوب انضباط می‌نگرد و آنرا جزء تجربیات یک مکان می‌داند. در این حالت نوع هستی‌شناسی فرهنگی، بر تجارب فناورانه تأثیر بسزایی دارد. در معماری امروز تلاش می‌گردد سازمان این تجربیات به شکل ابزارهای مدرن بازآفرینی شود. در فرآیند اجتماعی و فرهنگی تعامل و گفتگو، تکنولوژی و مظاهر آن، نقش مهمی بر عهده دارد. [۴۰]



در بسیاری از پروژه‌ها بحث استفاده از فناوری امروزین، به‌عنوان اصلی‌ترین عامل مطرح می‌شود. در این حالت کارفرمایان تصمیم می‌گیرند که در پروژه‌ها، با توجه به کاربری‌ها و مسایل تأثیرگذار، از فناوری‌های وارداتی در مرحله ساخت کمک گیرند. در این صورت پروژه‌های معماری به مدارسی جهت آموزش فناوری، چه به‌مثابه ابزار و چه به‌مثابه سازمان اجتماعی، تبدیل می‌شود. باید توجه داشت صرف نمایش فناوری‌های بومی نمی‌تواند برای معماری، اصالتی فرهنگی به همراه داشته باشد. امروزه بسیاری از سامانه‌هایی که صرفاً جنبه‌ای سازه‌ای داشته [۴۱] و به‌عنوان نظامی برای ساخت به‌کار می‌رفتند، به‌واسطه بهره‌گیری از فناوری‌های تازه، ارزشی نمادین یافته و از نقش بنیادین خود در طرح‌های امروزی فاصله گرفته‌اند. معماران هوشمند باید به این نکته واقف بوده و میان این دو ارزش، تفکیک قایل شوند.

## مکان

آلبرت اینشتین [۴۲] مکان را به‌صورت «یک جزء کوچک از سطح زمین که می‌تواند با نام شناخته شود... یک نوع نظم اشیاء مادی و نه چیز دیگر» تعریف می‌کند. (نسبیت، ۱۳۸۶، ۷۴) نظریه‌های مکان که ریشه در پدیدارشناسی [۴۳] و جغرافیای فیزیکی دارند، بر ویژگی تجربه فضایی و در برخی موارد بر ایده روح مکان، با روح منحصر به فرد مکان تأکید می‌ورزند. بحث مکان با به‌کارگیری کالبد و تأکید آن بر کیفیات ویژه یک سایت، روشی را به منظور مقاومت در برابر نسبیت‌گرایی نظریه‌های مدرن ارائه می‌دهد. (همان، ۷۵)

نوربرگ شولتز [۴۴] در کتاب ریشه‌های معماری مدرن با اشاره به اینکه تأکید یک‌جانبه بر جنبه‌های عام معماری، ناگزیر فقدان مکان را موجب می‌شود، نتیجه می‌گیرد که مکان باید از هویت و از این‌رو از نوعی ویژگی محلی و خاص برخوردار باشد. (شولتز، ۱۳۸۶) وی همچنین در تعریف ویژگی‌های مکان می‌گوید: «... تمام مکان‌ها باید پایین‌ترین سطوح محیط معین را مستقیماً دربر داشته باشند. به بیان دیگر، تمام مکان‌ها باید در «اینجا»ی متعین ریشه داشته یا آنرا مجسم سازند.» (همان، ۱۴۸) آندو [۴۵] معمار ژاپنی نیز، بر نقش اساسی معماری خود در منظور کردن حضور طبیعت در زندگی شهری مدرن تأکید می‌ورزد. وی پیشنهاد می‌کند که «معماری تبدیل به یک مکان شود، جایی که فرد و طبیعت تحت یک حس پایدار تنش که حساسیت‌های روحانی و معنوی نهفته در انسانیت معاصر را بیدار خواهد کرد، به مقابله و مواجهه با هم در می‌آیند.» (نسبیت، ۱۳۸۶، ۷۶) اگنیو [۴۶] جغرافی‌دان معتقد است که مکانها، نباید از منظر محدودیت‌های معماری و جغرافیای کالبدی ادراک شوند. وی معتقد است که ارزش‌هایی که به مکان‌ها شخصیت می‌بخشند چندبنيانی هستند. او سه عنصر یا مقیاس را برای فهم موضوع مکان [۴۷] پیشنهاد می‌دهد: موقعیت استقرار، حس مکان و منطقه (بوم). (Moore, 2007)

منطقه، حوزه‌ای میانه در برابر تلقی عینی و ذهنی مکان است و قرارگاهی است که در آن روابط اجتماعی رخ می‌دهد. منطقه شامل مقیاس‌های بنیانی زندگی است که معماری به شکل‌های مختلفی نظیر شهر، میدان‌های عمومی، بلوک‌های ساختمانی و همسایگی در آن نمود می‌یابد.

توجه معمار به بستر فرهنگی بیش از هر چیز در توجه وی به مکان تجلی می‌یابد. حضور معمار در مکان و ایجاد فرصتی برای زندگی کردن با مردم، باعث می‌شود که حسی از مکان در فرد پدید آید. بسیاری از مکان‌ها به واسطه خاطرات ذهنی، الگوهای ازلی و رخداد‌های اجتماعی ویژگی‌هایی خاص یافته‌اند. توجه به مکان، بیشترین نقش را در توجه به تفاوت‌ها و هویت‌های فرهنگی دارد.

## هویت

«هویت، به چارچوب و افقی توصیف شده است که به وسیله آن می‌توانیم در پرسش از خوب، ارزشمند و تحسین برانگیز و نیز آنچه باید کرد و نباید کرد و باید با آن به مقابله پرداخت، موضعی اتخاذ کنیم. در حقیقت، هویت، خاستگاه جهت‌گیری در زندگی ماست.» (بهشتی، ۱۳۸۲، ۲۸). این جهت‌گیری منجر به آن می‌شود که از یک‌سو خود را متعلق به یک جمع، مذهب و یا همبستگی روحانی و اخلاقی و به یک ملت و سنت (هویت اجتماعی و فرهنگی)، و از سوی دیگر، خود را به‌مثابه اشخاصی یگانه و بی‌بدیل و هویتی به‌هم پیوسته احساس کنیم. (همان)

تعریف فوق در واقع پاسخی در قبال این پرسش خودانگیزه است که: «من کیستم؟» [۴۸]. هرگونه اظهاری در قبال این پرسش اساسی بیانگر چیزی درباره نوعی خودآگاهی و یا مشخصات مربوط به «تصویرمان از خود ماست»، آن هم با تمامی غنا و پیچیدگی‌ای که در این تصویر وجود دارد. این خودآگاهی، ترسیم‌کننده خطوط مشخص میان «خود» (self) در برابر «دیگران» (others) محسوب می‌شود. در واقع پاسخ به این سؤال که چه ویژگی‌هایی ما را تعریف می‌کند و چه مشخصه‌هایی تفاوت ما را از دیگران آشکار می‌سازد، ساختار بحث هویت را ترسیم می‌کند.

برخی از صاحب‌نظران تلقی هویت خالص را در جهان امروز رد کرده و معتقد به هویت‌های چندتکه‌اند. (شایگان ۱۳۸۰) آنها این تحلیل خود را از «پرتونگاری لایه‌های مفهومی چندگانگی فرهنگی» چنین شکل بخشیده‌اند که فرهنگ‌های مستقلی که از آن سخن می‌رود، به‌مثابه کلیتی منسجم و قائم به ذات وجود ندارد، بلکه در نهایت شیوه‌های هستی، سطوح آگاهی و اقلیم‌های وجودی درون مرزهای یک فرهنگ جهانی است. این تحلیل از نوعی شیفتگی در مواجهه با هویت مدرن ناشی می‌شود. [۴۹]

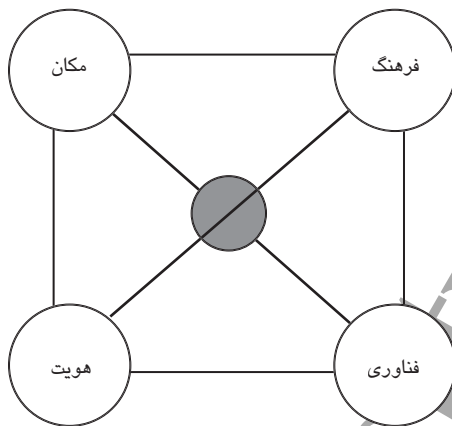
«... این بعد جدید (مدرنیته) به هویت تازه ما تبدیل گشته و به آنچه خود داشتیم افزوده می‌شود. درست است که مدرنیته با لایه‌های قدیمی‌تر وجود اغلب به‌سختی کنار می‌آید، اما حضورش اجتناب‌ناپذیر و مطلق شده است.» (شایگان، ۱۳۸۰، ۱۱۹)

رابطه میان معماری و هویت، از این منظر که «ویژگی‌های تعریف ما و تمایزهای ما با دیگران، چگونه در قالب کالبد بیان می‌شود» قابل طرح و بررسی است. این سؤال، پیچیدگی فراوانی دارد و تلاش محققان آن بوده که بتوانند برای پاسخ به پرسش رابطه معماری و هویت، ساختار منسجمی را طرح‌ریزی کنند. این رابطه، امروزه به‌دلیل پیچیدگی‌هایی که فرآیند هویت‌سازی با آن مواجه است باید از منظر تازه‌ای مورد بحث قرار گیرد. موضوع تازه، توجه به فضای فرهنگی است. فضا به‌مثابه محصول تاریخی، برونداد حیات اجتماعی است و ارتباطات اجتماعی تنها در فضا تحقق می‌یابد. در یک فضای فرهنگی است که هویت تصور شده، به‌مثابه فرآیند پرورده شده و پذیرای ارزش‌های مختلف می‌گردد. هویتی که زاده فضای فرهنگی باشد در بازتولید چنین فضایی نقش عمده دارد. (Mehrotra, 2005)

نگاه سمبل‌گرا به معماری، از نشانه‌های به‌کار گرفته شده در کالبد معماری به هویت‌های برساخته از آن اشاره دارد. این نگاه امروزه با ظهور نظریه فضای فرهنگی دچار چالش شده است. زندگی اجتماعی ملهم از چندگانگی‌ها و ابهامات مختلف است. این مباحث در روند خود، انبوهی از هویت‌های سیال همزمان خلق می‌کنند که تضاد دوگانه و رو به افول «جهانی خالص» و «بومی خالص» را به کناری نهاده‌اند. این خوانش، از فرآیند پویای خلق هویت‌های رنگارنگ به‌جای بیان واحد، روشن و محسوس هویت حمایت می‌کند و خود پرورش‌یافته دیدگاه‌های اجتماعی تغییرپذیر و ناهمگون است.

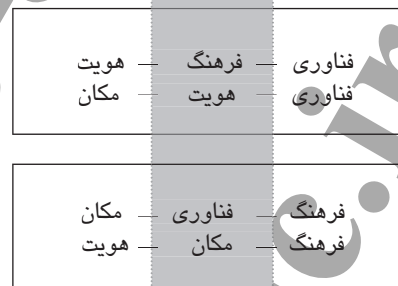
## نتیجه‌گیری

از تحلیل تعاریفی که برای چهار واژه فرهنگ، فناوری، مکان و هویت به کار برده شد چنین بر می‌آید که در نگرش تعاملی، وجوه اشتراک فراوانی میان این چهار واژه وجود دارد؛ به طوری که هر واژه به تنهایی در درون خود، معنای سه واژه دیگر را نهفته دارد. به این ترتیب، تعامل میان این چهار واژه مدلی را پیشنهاد می‌دهد که به جای یک بعد، روابط تعاملی چندبعدی میان این واژه‌ها برقرار شود. مدلی که بتواند تمامی مؤلفه‌های تأثیرگذار چهار واژه پیش گفته را تبیین نماید، مدل مربعی است. در این مدل (شکل ۱)، چهار عنصر در چهار گوشه مربع قرار گرفته و روابطی دوسویه، سه‌سویه و چهارسویه میان آنها برقرار است. آنچه که مهم است، قرار گرفتن واژه‌ها بر روی اقطار است. با توجه به رویکرد تحقیق، حوزه موضوع بر محل اشتراک دو رابطه «فرهنگ- هویت» و «فناوری- مکان»



شکل ۱:

مدل مربعی روابط میان حوزه‌های مؤثر بر موضوع



شکل ۲:

ساختار ترکیبات سه‌گانه متشکل از واژه‌های تحلیل

قرار دارد. محصول معماری، به‌عنوان پدیده‌ای که متأثر از عوامل پیش گفته است در مرکز مربع و در محل برخورد اقطار تعریف می‌شود. محصول معماری هنگامی می‌تواند با بستر فرهنگی در ارتباطی ریشه‌دار و عمیق قرار گیرد که در تمامی مراحل پیدایش خود، بر تعریف نسبت خود با هر چهار واژه فرهنگ، فناوری، هویت و مکان تأکید ورزد.

مزیت این مدل، تداخل حوزه‌های ارتباطی میان واژه‌هاست. از مدل فوق، چهار دسته رابطه سه‌سویه به‌صورت روبرو قابل استنتاج است (شکل ۲). این روابط مشخص می‌کند که برای درک بهتر رابطه‌های دو واژه انتهایی، واژه میانی نقش تفسیرکننده دارد. یعنی به‌عنوان مثال برای درک رابطه میان فناوری و هویت، فرهنگ به‌عنوان محور اصلی این ارتباط عمل می‌کند و یا رابطه میان فرهنگ و هویت، از خلال واژه مکان قابل بازشناسی است.

انسان به‌عنوان محور تعریف این چهار عامل قرار دارد و میزان تأثیر آنها در تعاملات میان فرهنگی در حوزه معماری، به‌واسطه تفسیری است که هریک از انسان و ویژگی‌های او دارند. رویکرد انسان‌شناسی به‌عنوان رویکردی فرادست در تمامی تعاریف و نتیجه‌گیری‌ها وجود دارد. معماری هنگامی می‌تواند نقش اصلی را در تعاملات میان انسان‌ها بر عهده گیرد که مبتنی بر ساختارهای انسان‌شناسانه، در تمامی مراحل پیدایش و آفرینش خود باشد.

موضوع مهم دیگری که از مدل مربعی فوق نتیجه می‌شود آن است که در فرآیند خلق محصول

معماری (از برنامه‌ریزی مبتنی بر طراحی گرفته تا ساخت و بهره‌برداری) معمار، کنترل‌کننده میزان اثربخشی واژه‌های فوق بر یکدیگر است. به بیان دیگر، ساختارهای اندیشه و عمل معمار بر نسبت تأثیرگذاری عوامل فوق تأثیر فراوان دارد. در مدل پیشنهادی تعاملی، تغییر نسبت تأثیرگذاری هر کدام از واژه‌ها، رویکردهای مشخصی را در تحلیل موضوع معماری و ارتباط با بستر فرهنگی معرفی می‌کند. رویکردهای گذشته‌محور، اصالت‌محور، فن‌محور و مکان‌محور، از جمله نگرش‌های نوینی است که از پررنگ شدن تأثیر هرکدام از واژه‌های فوق، در ادبیات معاصر معماری خلق شده‌اند. رویکردهای گذشته‌محور متأثر از حضور محوری واژه هویت در تحلیل‌های فرهنگی است. رویکردهای اصالت‌محور بیشتر از منظر واژه فرهنگ، به فضای تعاملات می‌نگرد. این رویکردها بیشتر به دنبال پاسخگویی به نیازهای اصیل و مبتنی بر توجه به شرایط تأثیرگذار امروزی هستند. رویکردهای فن‌محور بیشتر بر نقش فناوری به‌عنوان محور اصلی تعاملات در دنیای حاضر می‌نگرند. این رویکردها اگر هم به گذشته نظر بیفکنند، به دنبال امروزی کردن فناوری‌های پیشین هستند. و در نهایت، رویکردهای مکان‌محور واژه مکان را به‌عنوان اصلی‌ترین عامل در جهت تعامل میان فرهنگ و معماری دانسته و لازمه برقراری فضای گفتگوی میان فرهنگی را، حضور در مکان و یا حس مکان می‌دانند.

آنچه به‌عنوان نتیجه نهایی قابل طرح است این است که: دنیای چندجهانی، مبتنی بر نگرش‌هایی است که از امتزاج همگن چهار رویکرد فوق به‌وجود آمده‌اند. ادعای تعامل میان فرهنگی با بهره‌گیری از معماری، آن هنگام اثبات خواهد شد که نگرش‌های گذشته‌محور، اصالت‌محور، فن‌محور و مکان‌محور در ساختاری کل‌نگر و جامع، نقشی هماهنگ در شکل‌گیری فرآیند و محصول معماری داشته باشند. به عبارت دیگر تعامل چهار واژه «گذشته»، «اصالت»، «فن» و «مکان»، محور تمامی تلاش‌هایی است که در صدد برقراری فضای گفتگوی میان فرهنگ‌ها برآمده است.

جهان به‌سوی تعاملات میان فرهنگی گام بر می‌دارد. در این مسیر، معماری نیازمند تعبیر نظریه‌های جهانی در حوزه اندیشه و عمل است. در چنین شرایطی، ملتی می‌تواند از فضای تعامل بهره‌برداری فزون‌تری نماید که آگاهی بیشتری بر داشته‌های فرهنگی خویش و روش‌های برقراری ارتباط و گفتگو با دیگران داشته باشد. معماری در آینده، به مهم‌ترین ابزار برای تعامل میان فرهنگ‌ها مبدل خواهد شد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. این عبارت از عنوان کتاب چندجهانی‌شدن، گوناگونی فرهنگی در جهان کنونی اثر هانتینگتون و برگر اقتباس شده است. در این کتاب، عبارت چندجهانی‌شدن (many globalization) در توضیح این موضوع به‌کار می‌رود که امروزه هر فرهنگی، پیش از جهانی‌شدن، روش خاص خود را در برابر جهانی‌شدن اتخاذ می‌کند؛ به عبارت دیگر در دنیا، شکل‌های مختلف جهانی‌شدن و به عبارت دیگر چندجهانی‌شدن وجود دارد.
۲. این تعریف، اشاره‌ای به نظریه رفتار سازمان‌یافته برونیسلاو مالینوفسکی (Bronislaw Malinowski) انسان‌شناس لهستانی است. وی در تبیین این نظریه، اشاره به آن دارد که مهمترین نشانه فرهنگ، پدیده گروه‌های پایدار انسانی است. به اعتقاد وی، "یک نوع و سلیقه فردی نمی‌تواند به مرحله فرهنگی برسد مگر اینکه در گروه پا بگیرد، امکانات ظهور و بیان آن آماده شود و پناهمگاهی به عنوان نهاد داشته باشد". برای مطالعه بیشتر ر.ک. مالینوفسکی، ۱۳۸۴.
۳. این نگرش، به دوران پست‌مدرن مربوط نمی‌شود، بلکه زائیده نقد پست‌مدرن است. موضوع اصلی آن است که از آزاداندیشی و نقد تفکر مدرن، برای بیان هویت فرهنگی استفاده شود. این هدف، در قالب رویکرد منطقه‌گرایی انتقادی، ساختار تئوریک پیدا کرد. برای مطالعه بیشتر ر.ک. Frampton, 1985.

4. Contextualism
5. Historicism
6. Revivalism
7. Traditionalism
8. Vernacularism and Neo-Vernacularism
9. Regionalism
10. Critical Regionalism
11. Picturesque
12. Humanism
13. Paul Ricoeur
14. Friedrich Ragette
15. Alexander Tzonis and Lyane Lefaivre
16. Kenneth Frampton
17. Hasan Fathi
18. William Curtis
19. Hasan Uddin Khan
20. Alan Colquhoun
21. Chris Abel
22. David Smith Capon
23. Peter Davey
24. Suha Ozkan
25. Khaled Asfour
26. Steven A. Moore

۲۷. انزوا و عدم ارتباط با دنیای بیرونی، عامل مرگ جوامع انسانی است. در طول تاریخ، جوامعی همیشه زنده بوده‌اند که خود را در معرض تعاملات با دیگران قرار می‌دادند. مواجهه با جوامع یا فرهنگ‌های خالص و دست‌ناخورده رویایی بیش نیست که معتقدان به آن، ناخواسته از زوال فرهنگ‌ها حمایت می‌کنند.

۲۸. Peter Ludwig Berger and Samuel Huntington هانتینگتون نظریه‌پرداز آمریکایی دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۹۲ و در مقاله‌ای، نظریه معروف خود را با نام برخورد تمدن‌ها ارائه داد. وی در این مقاله، ضمن تقسیم تمدن‌های حاکم بر جهان به ۹ تمدن مستقل، سعی کرده تصویری از روابط بین دولت‌ها بر اساس وابستگی تمدنی آنها ارائه دهد. برای مطالعه بیشتر ر.ک. ملاح، ۱۳۸۲.

۲۹. اصطلاح مرگ فراروایت‌ها یا روایت‌های بزرگ را ژان فرانسوا لیوتار (Jean- Francois Lyotard، فیلسوف فرانسوی) برای توصیف عصر پست‌مدرنیسم به‌کار می‌برد. وی معتقد است که در دوران پست‌مدرن، روایت‌های بزرگ (grand narrations) که در تمدن غرب حقیقت تعالی و عالم‌گیر را مطرح می‌کردند، جای خود را به بازی‌های زبانی داده‌اند. هدف لیوتار مخالفت با اتوریته روایت‌های بزرگ است که به گفته او موجب ایجاد اختناق در رابطه با خلاقیت‌های فردی بوده است و در برابر آن، روایت‌های کوچک (little narrations) را قرار می‌دهد. این روایت‌ها را عده کوچکی از افراد و به‌منظور پیشبرد اهداف مشخصی به وجود می‌آورند. (جهانبگلو، ۱۳۸۴، ۷۸-۷۷)

۳۰. بسیاری از اندیشمندان غربی و به‌ویژه آمریکایی واقعه یازدهم سپتامبر را به‌عنوان آخرین تیر بر پیکره جهانی‌شدن

قلمداد نمودند. آنان، این واقعه را تجسم عملی تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون، تفسیر کردند. برای مطالعه بیشتر ر.ک. جهانگلو، ۱۳۸۴.

۳۱. البته جهانی شدن در سطوح فرهنگی، یکی از مهمترین چالش‌های پلورالیسم به‌شمار می‌رود: اضمحلال سنت‌های مسجل و باز شدن درها بر روی گزینش‌های چندگانه‌ای پیرامون باورها، ارزش‌ها و سبک‌های زندگی، از این دست است.

۳۲. امروزه یک آمریکایی با تعالیم بودایی تزکیه نفس می‌کند و یک آسیایی مسلمان با استفاده از رایانه به قرائت و فهم قرآن می‌پردازد.

۳۳. هویت‌ها به‌منزله و ویژگی‌های فرهنگی خاص، یعنی اندازه‌های ما و آنچه باعث تفاوت‌های ما می‌شوند، نه تنها در شرایط چندجهانی شدن از بین نمی‌روند بلکه رکن اصلی شکل‌گیری شرایط تعامل و احیای باورهای تکثرگرا گشته‌اند. مواجهه با دنیای چندجهانی جز با تکیه بر هویت‌های بالنده، پویا و بازآفرین، مواجه‌ای نامیدکننده و محکوم به خودفراموشی و از خود بیگانگی است. نگرش به هویت باید از منظر نگاه خالص، ثابت و بدون تغییر فاصله گیرد و به‌سوی نگرشی مبتنی بر تعامل و تفاهم با هویت‌های مختلف پیش رود.

34. Modern Movement

35. International Style

36. Authenticity

۳۷. عوامل طراحی عبارتند از طرح، کارفرما یا سرمایه‌گذار، بستر، مخاطب یا بهره‌بردار. برای مطالعه بیشتر ر.ک. شایان، ۱۳۸۵

۳۸. توجه به بستر فرهنگی در اثر معماری، اگرچه با نگاهی معناگرا صورت می‌گیرد اما محصول نهایی با آنچه که به معماری معناگرا اطلاق می‌شود، متفاوت است. چراکه در معماری معناگرا، حس فضا، فارغ از بیان ویژگی‌های بستر فرهنگی، تعبیر بر نوعی معناداری بی‌زمان و بی‌مکان می‌شود.

39. Martin Heidegger

۴۰. در طول تاریخ، فناوری (چه در سطح ابزار و چه در سطح انکشاف طبیعت) از جایی به جای دیگر انتقال می‌یافت. این انتقال، همراه با تطبیق ماهیت تکنولوژی با ویژگی‌های فرهنگی بستر وارد کننده بود. در فرآیند تغییرات اجتماعی و فرهنگی جوامع مختلف، تکنولوژی با تکیه بر ویژگی‌های ابزارگونگی خود، تغییر و تحول و به‌روز شدن را به بهترین شیوه نمایش می‌دهد. ایجاد فرم‌های جدید در معماری عمدتاً به‌واسطه پیشرفت تکنیک‌های بهره‌گیری از مواد و مصالح است. در معماری ایرانی این تحول در راستای کاهش ماده و افزایش فضا به چشم می‌خورد. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. (میرمیران، ۱۳۷۴)

۴۱. گنبد در معماری اسلامی یکی از این فرم‌هاست که در ابتدا به‌عنوان فن پوشش دهانه بکار می‌رفت اما به مرور زمان، ارزشی نمادین نیز یافت. امروزه بهره‌گیری از پوشش‌های گنبدی بیشتر جنبه نمادین دارد.

42. Albert Einstein

۴۲. اشاره به مقاله هایدگر با عنوان ساختن، باشیدن و اندیشیدن، برای مطالعه بیشتر ر.ک. هایدگر، ۱۳۸۶، ۱۰۵-۱۳۱

44. Christian Norberg Schulz

45. Tadao Ando

46. John Agnew

۴۷. مفهوم مکان به‌عنوان فرآیند پویا که انسان‌ها و موجودات را در فضا و در مقیاس‌های مختلف به هم پیوند می‌دهد.

۴۸. کانت در یک تلقی تصمیم یافته‌ای از انسان‌شناسی، به اهمیت فوق‌العاده این خودآگاهی اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان مبنای بنیادین تمامی روابط و مناسبات انسان با دنیای خود تفسیر می‌کند. (بهشتی، ۱۳۸۲)

۴۹. این تحلیل، منشعب از نوعی نگرش یک‌سویه و مطلق نسبت به فرهنگ‌های سنتی و فرهنگ مدرن است. نفی کارآیی فرهنگ‌های کهن در شرایط امروزه ناشی از تصویری است که فرهنگ را ثابت و غیر قابل تغییر می‌داند. درست است که اعتقاد به خلوص فرهنگی و اصالت هویت نوعی جزم اندیشی نژادپرستانه است، اما فرهنگ یا هویتی که از امتزاج و تعامل به دست می‌آید، خود به عاملی برای تعریف هویت‌های فردی و اجتماعی جدید، در برابر هویت جهانی و مدرن مبدل می‌شود.

## فهرست منابع

- . آنتونیداس، آنتونی سی (۱۳۸۱)، بوطیقای معماری، ترجمه احمدرضا آی، جلد دوم، انتشارات سروش، تهران.
- . احمدی ترشیزی، میترا (۱۳۸۲)، جهانی شدن فرهنگ یا فرهنگ جهانی، گزارش گفتگو، شماره ۸، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، تهران، ۲۱-۱۷.
- . اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۳)، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها. چاپ اول، تهران.

- برگر، پیتر. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴)، چندجهانی‌شدن، ترجمه علی کمالی و لادن کیانمهر، انتشارات روزنه، چاپ اول، تهران.
- بهشتی، محمدرضا (۱۳۸۲)، گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و بحران هویت، ترجمه امیر نصرت روحانی، گزارش گفتگو، شماره ۸، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، تهران، ۲۹-۲۸.
- جهانبگو، رامین (۱۳۸۴)، موج چهارم، ترجمه منصور گودرزی، نشر نی، چاپ چهارم، تهران.
- شایان، حمیدرضا (۱۳۸۵)، معماری در زمینه بیگانه، پیشنهادیه تصویب شده دکترای معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، افسون‌زدگی جدید، هویت چهل‌تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، انتشارات فرزاد، چاپ اول، تهران.
- مالدینوفسکی، برونیسلاو (۱۳۸۴)، نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالحمید زرین‌قلم، نشر گام نو، چاپ دوم، تهران.
- ملاح، هاشم یحیی (۱۳۸۲)، رابطه تمدن‌ها و آینده بشریت، ترجمه ناصر ضیایی‌نیا، گزارش گفتگو، شماره ۸، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، تهران، ۷۹-۷۶.
- میرمیران، سیدهادی (۱۳۷۴)، معماری ایرانی در سخن چهار نسل از معماران صاحب‌نظر، آبادی، شماره ۱۹، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی، تهران، ۳۰-۲۸.
- نسبیت، کیت (۱۳۸۶)، نظریه‌های پسامدرن در معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، نشر نی، چاپ اول، تهران.
- نقی‌زاده، محمد. امین زاده، بهناز (۱۳۸۲)، مفهوم و مراتب فضای کیفی، خیال، شماره ۸، فصلنامه فرهنگستان هنر، تهران، ۹۸-۱۱۹.
- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۶)، ریشه‌های معماری مدرن، ترجمه محمدرضا جودت، انتشارات شهیدی، چاپ اول، تهران.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۶)، پرسش از تکنولوژی، ترجمه شاپور اعتماد، نشر مرکز، چاپ سوم، تهران، ۴۳-۴.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۶)، بناکردن، سکونت کردن، فکر کردن، ترجمه شاپور اعتماد، نشر مرکز، چاپ سوم، تهران، ۱۵۵-۱۳۱.

- Capon, David Smith. (1999) *Architectural Theory*, v.2 Le Corbusier's Legacy: Principles of Twentieth Century Architectural Theory Arranged by Category, John Wiley & Sons Ltd.
- Frampton, K. (1985): *Modern Architecture: A Critical History*, Thames and Hudson, London
- Mehrotra, R. Shetty, P. Gupte, R. (2005), *Architecture and Contemporary Indian Identity*.
- Morre, Steven. A (2007), *Technology, Place and Non-modern Regionalism*. Regionalism for the Third Millennium. 432-442.

